

اوضاع اجتماعی سیستان

از صدر اسلام تا پایان عهد صفویان

طبقات و اقسام اجتماعی :

جامعه سیستان سده های نخستین اسلامی مانند سایر مردم ایالات خلافت شرقی ، قبل از همه به دو گروه مسلمان و غیر مسلمان تقسیم میشد و بدون تردید گروه مسلمان بطور کلی طبقه بالائی و وگروه غیر مسلمان (زرتشتی، یهودی و عیسوی) طبقه فرو دست جامعه را تشکیل میداد . البته گروه مسلمان نیز به نوبه خود به طبقات غنی و فقیر و متوسط انقسام می یافت.

در صدر طبقه غنی و ممتاز همانا اعراب بنی بکر و بنی تمیم قرار داشتند که با لشکرهای فاتح اسلام بعد از سال ۳۰ هجری به سیستان آمده بودند و از برکت اسلام صاحب مال و مکتب وسیع و امتیازات چشم گیری شده بودند .

به این گروه روحانیان عمده ، علمای فقه و کلام و قرانت ، سادات ، شیوخ و پیروان آنها که در سایه مال اوقاف و نذور و صدقات ، ثروت و سامانی بهم زده بودند ، اضافه میشدند . همچنان متنفذین محلی که هنوز موقف خود را از طریق بهره کشی کشاورزان به نفع دستگاه دیوان به عنوان دهگان (فیودال) حفظ کرده بودند، اضافه میشدند .

در اوایل اسلام ، البته دهقانان (فیودالان محلی) در خراسان و سیستان بعد از عمال کرسی نشین و ماموران خراج بگیر، از امتیازات و ثروت فراوان برخوردار بودند . چنانکه در وقایع سال سی ام هجری دهقان زالق (یکی از روستاهای سیستان در جنوب زرنج) در بدل پرداخت « بزگی آگنده از سیسم و زر » به ربیع بن زیاد سرلشکر عربی به جان امان گرفت. (۱)

باری در تاریخ سیستان به مطلبی بر میخوریم که در سال ۲۲۳ هجری تمام مزارع و باغستان مردم سیستان در اثر خشکسالی کاملاً بسوخت رفت و قحط غله سبب بروز مرگ و میر همه جا گیر شد . چنانکه نه تنها فقرا و مستمندان، بلکه « تجار و بزرگان و خداوندان نعمت نیز بسیار بمردند. » (۲)

این اشارت موجز تاریخ سیستان در واقع توصیفی از وضع طبقاتی جامعه سیستان قرن سوم هجری (نهم میلادی) است . « تجار و بزرگان و خداوندان نعمت » همان طبقه ممتاز است که در مقابل آن فقراء و مستمندان و تهی دستان روستایی قرار داشتند .

از ظهور صفاریان به بعد طبقه ممتاز و اربابان قدرت و ثروت را علی الاکثر ملوک کیانی نسب و سران لشکری و کشوری، تشکیل میداد . اینان نه تنها اشراف زمامدار شهری بودند بلکه از ملکیت ها و دهات و باغات متعدد و اراضی حاصل خیز نیز بر خوردار بودند که عده کثیری از کشاورزان را استثمار میکردند .

طبقه یاقشر دوم، پیشه وران بودند که با زندگی نسبتاً آرام در شهر ها ساکن بودند و فی الجمله در فرهنگ و تمدن سهم داشتند و مالیات صنفی و تجارتهای می پرداختند . صنعت کاران شهری دارای اتحادیه های صنفی بودند و هر صنف مالیاتی معین خود را می پرداخت . در دهات صنعت کاران محدودی از قبیل آهنگر، چرمگر، خیاط ، نساج، نجار، معمار و غیره بودند که مایحتاج فیودال ها و دهقانان را تهیه مینمودند .

طبقه سوم، که اکثریت ملت را تشکیل میدادند در روستاهای کشور و در خانه های گلی و قسماً در دشت ها و چادرها می زیستند . آنها به امور زراعت و مالداری اشتغال داشتند و وسایل مدنی و فرهنگی در دسترس آنها نبود و بطور عموم بیسواد بودند . تادیبه مالیات و سیورسات و رفتن به بیگار برای کارهای عمومی و دولتی و امور شخصی فیودال ها و همچنین در هنگام جنگ در زیر پرچم خان سلاح بر دوش این طبقه بود .

نزد این ها نمونه تمدن زندگی " خان " و نمونه فرهنگ " مسجد و ملا " بود . تعلیم شفاهی و مبنی بود بر وعظ و نصیحتی که حلال و حرام و احکام شرع را با اندرز دل از دنیا برداشتن و به دنیای دیگر دلپستن تلقین میشد . و راضی بودند تا در مشقات حیات صبورانه از شریعت و دولت اسلامی اطاعت نمایند . نتیجه این تلقینات صبر کردن در حوادث زندگی و توکلی بودن در حیات روزانه بود .

دولت در رأس قدرتها فیودالی و روحانی قرار داشت . روحانیون دست نگر احسان فیودال و اعزاز شاه بودند و فیودالان در رکاب شاه حرکت میکردند . عنعنه زندگی همراه با تعلیم اسلامی دهقانان را آزاد گذاشته بود تا به زمین بستگی نداشته باشند ولی در عمل انحراف از کار در زمین و محل اقامت برای دهقانان دشوار و تقریباً ناممکن بود . مگر اختیار شغل و پیشه و تحصیل آزاد و شمول در طبقه بالا ممکن بود . حتی غلامان که بیشتر در شهرها و در داخل منازل خدمت می نمودند، راه ارتقای اجتماعی در برابر شان بازبود و غلامان بسیاری به افسری و فرمان دهی می رسیدند . نتیجه همین آزادی نسبی بود که مردم افغانستان در دوره اسلامی توانست ده ها و صد نفر دانشمند در تمام رشته های

علم و فن و سیاست و نظام بوجود آورد. (۳)
معهدا فیودال از زمین و کار دهقان بیشتر استفاده میکرد و زمین دار کوچک و دهقان و صنعت گرخواهی نخواهی زیر اطاعت او بود. ریاست فیودال میراثی بود و طبق منشور شاه تائید میشد. روحانیون بزرگ مثل فیودال ها دارا و مقتدر بودند.

قشر عیاران :

از عهد خلافت بنی امیه تا پایان دوره سلجوقیان قشر مهمی از جامعه شهری را « عیاران» تشکیل میدادند. دنباله این سلسله در عهد مغول به تشکیل سازمان نیرومندی بنام « قوت » که اعضای آنها را به تازی «فتیان» و به فارسی « جوانمردان» میگفتند انجامید که در راس شان در دوره های مغول بزرگان تصوف قرار داشتند و اعضای آن را پیشه وران و صنعتگران و اقشار مختلف عوام الناس تشکیل می دادند .

در دوره های حکومت اسلامی و طاهریان، صفاریان و سامانیان و غزنویان و سلجوقیان کشاورزانی که زمین خود را از دست داده بودند و یا پیشه ورانی که در دهات پیشه آنها رونقی نداشت ، به شهرها رو می آوردند و در زمزه عوام الناس شهری در می آمدند. در آغاز از این گروه دسته های مسلح برای جهاد با کفار (یا مقابله باظلم و اجحاف عمال حکومت) بوجود می آمد که آنرا « المطوعه » میگفتند. بعد ها در هدف و تشکیلات این گروه تحولی رونما شد.

عیاران از همان آغاز حکومت اسلامی در سرزمین های خراسان مانند، بلخ، مرو، هرات، قهستان و سیستان و روستاهای اطراف آن نفوذ و قدرت زیاد داشتند که همواره در برابر زورگویی عمال خلافت به مبارزه برمی خاسته اند و در نتیجه اقدامات قاطعانه این گروه بود که سر انجام تحت قیامت یعقوب لیث صفار که خود یک از عیاران سیستان و از ته طبقه پیشه وران کم درآمد برخاسته بود و کوره رویگری او را چون سندانی استوار و محکم و پر اراده و مصمم بار آورده بود ، بیرق استقلال ملی سیستان، خراسان و ایران در برابر سلطه جابرانه بغداد باهتزاز در آمد. تاریخ سیستان و خراسان زمین در دوره های قبل و بعد از یعقوب لیث، پر از مبارزات و فداکاری عیاران و جوانمردان این مرز و بوم است. (۴)

عیاران در نهضت های ملی آزادی خواهی خراسان زمین نقش فعال داشته و بخصوص در سیستان این گروه توانستند قدرت سیاسی را بدست گرفته برای نجات و رهایی سراسر خراسان (افغانستان) و ایران از سلطه پیدادگرانه خلافت عباسی تلاش و پیکار کند. نظری به جنبش عیاران در سیستان در کتاب "حماسه قیامها" (تالیف نگارنده) و نقش چشم گیر این گروه را در اوضاع سیاسی اجتماعی خراسان و سیستان بخوبی ثابت میکند .

تاریخ چی میگوید :

یکی از خصوصیات عمده عهد فیودالیته ، جنگ های پی در پی و غارت و چپاول همسایگان است . در موقع بروز جنگ ، معمولاً اطاعت فیودالها، از حکومت مرکزی کمتر میشد. سلاطین و حکومت ها برای تضعیف فیودال ها ، گاه و بیگاه موضوعی را بهانه کرده بر سر آنها می تاختند و مقداری از دارایی آنها را به غنیمت یا چپاول میکردند و یا برای تثبیت موقف خود ، بین آنها و عشایر و اقوام ، کینه های محلی ایجاد میکردند و آنها را بجان همدیگر می انداختند ، چنانکه دستگاه خلافت یک چنین کینه پی را میان صفاریان و سامانیان ایجاد کرد. فیودال های محلی شرق (اکثرا مانند واسالهای اروپا) از سلاطین و قوت تبعیت میکردند ولی هر وقت منافع خود را در خطر می دیدند ، علیه سلطان یا شاه کار شکنی میکردند و از اطاعت مرکز سرباز میزدند . امراء و سلاطین برای حفظ موقعیت خود با فیودال ها و اشراف محلی از در دوستی پیش می آمدند و به حکمرانان و نمایندگان خود دستور میدادند که از منافع خصوصی آنها حمایت کنند .

بیهقی مینویسد : سلطان مسعود ، حسن سلیمان را گفت : « ما فردا بخواهیم رفت و این ولایت بشحنکی بتو سپردیم و سخن « اعیان » را بشنوی و هوشیار و بیدارباشی تا خللی نیفتد به غیبت ما . » (۵)

از قرن نهم تا یازدهم میلادی هر قدر نفوذ دولت مرکزی کمتر میشد ، قدرت فیودال ها افزایش مییافت و فکر خود مختاری و توسعه طلبی و زمین گیری در آن ها قوت میگرفت ، چنانکه یکی از عوامل از هم پاشیدگی امپراتوری اسلامی و حکومت های صفاری و سامانی و غزنوی و سلجوقی و غیره ، غیر از تضاد های طبقاتی درون هر یک از این جوامع ، همانا اختلاف و مبارزه فیودال ها با حکومت مرکزی بوده است .

حتی بیشتر فجایعی که در دربارها و شهرها و مراکز حکومت ها رخ میداد، ناشی از رقابت ها و اختلافات فیودال ها و اشراف با یک دیگر برای بدست آوردن مشاغل و مناسب مهم بوده است. جنگ های پی در پی فیودال ها و سلاطین و اخذ مالیات های گوناگون ، غالباً دهات و شهرها را با وضع اقتصادی اسفناک روبرو میکرد .

بیهقی در تاریخ خویش پس از شرح اشتباهات سلطان مسعود مینویسد که «نیشاپور این بار نه چنان بود که دیده بودم که همه خراب گشته و اندک ما به آبادانی مانده و منی نان به سه درم . و کدخدایان سقف های خانه ها بشگافته و بفرخته و از گرسنگی بیخی با عیال و اطفال بمرده و قیمت ضیاع بشده و درم بدانگی باز آمده ...» (۶) حال این محمد آباد چنان شد که جفت واری زمین (که قبل از سال ۴۳۱ هجری از یک تا سه درم فروخته میشد.) بیک من گندم میفروختند. کس

نمی خرید.» (۷)

در حالیکه مردم بینوا و طبقات محروم در کمال عسرت بسر می بردند ، اشراف و اربابان زمین های وسیع در نهایت تنعم زندگی می کردند . دارایی اشراف بنابر منابع تاریخی ، عبارت بود از: جواهر، املاک اقطاعی ، ضیاع و عقار، زرینه و سیمینه ، دهات و آسیاها ، گله های گوسفند و گاو و اسب و قاطر و اشتر و مرکب (۸) و غلامان وثاقي و سرائی با جامعه های از سقلاطون و دیبای رومی و کمزر و سیم هزارگانی و هفتصد گانی و سلقیان و جنباشیان و مطربان و ندیمان و کنیزکان زیبا روی و غیره . (۹)

برای اطلاع و آگاهی از اوضاع اجتماعی سیستان پس از حمله مغول ها بهترین و معتبر ترین منبع ، کتاب احیاء الملوك در تاریخ سیستان تألیف ملک شاه حسین کیانی است که در اوایل قرن هفدهم میلادی (یازدهم هجری ۱۰۳۱ هـ) تألیف یافته است. و دو دیگر کتاب بسیار معتبرم تاریخنامه هرات از سیفی هروی میباشد .

مؤلف احیاء الملوك، ملک شاه حسین کیانی، گذشته از شرح وقایع و اوضاع ناگوار تاریخی عصر تیموری و صفوی از طبقات و گروهایی چون : شاهان ، امیران ، میرزایان ، منشیان ، یاران (عیاران) نقیبان ، سادات ، خواجه ها ، شیخان ، کنخدایان ، کلان تران ، هنرمندان (خوشنویسان ، موسیقی نوازان ، شاعران) ، تیغ بازان ، طاس بازان ، حقه بازان کشتی گیران ، پهلوانان ، لولیان ، منجمان و معرکه آریایان و از همه مهمتر ملک ها و ملک الملوك ها و زنان این ملوک ، همراه با وضع رقت آور رعایای بلا کشیده سیستان ذکر میکند. (۱۰)

مؤلف مزبور ضمیم شرح مالکیت فیودالی ملوک هم نسبش، گاهی از ستم فیودالی این ملوک نیز مثالهایی می آورد و نشان میدهد که توده مردم که شغل عمده شان کشاورزی و گله داری بود، چگونه در منتهای تنگدستی فعالیت های مختلف تولیدی را در مزرعه و روستا انجام میدادند. اینان علاوه بر کار تولیدی مکلف بودند در کار بیگار و حشر شرکت جویند و هنگام جنگ در رکاب ارباب خود نیز حرکت کنند .

از لحاظ رعایای روستایی، سنگین تر از همه بیگارها ، بیگار ساختمانی بود، زیرا روستائیان از اراضی و روستا و خانمان شان بدور میشدند و غالباً در اثر ظلم و بیبایگی ملوک و حکام از گرسنگی و ناتوانی در هنگام کارجان می دادند و یا سلامت جسمی خود را از دست میدادند. ملک شاه حسین نمونه یی از اینگونه بیگاری را که به نفع یکی از ملوک کیانی سیستان بنام ملک ظریف در اواخر قرن دهم هجری (ظاهراً سال ۹۹۰ هـ) صورت گرفته بود بدست میدهد .

او میگوید که ملک ظریف در منطقه جارونک سیستان قلعه یی در ساحه شصت جریب زمین طرح کرد . « و آن قلعه را مردم بر زره به تعدی ساختند و از سر کار خاصه ملک الملوك (ملک نجم الدین محمود پدر ملک جلا الدین کیانی) همه وقت مرد طلب میکرد و رضا میدادند و دوسال داروگی بر زره را ملک الملوك به او داده بود . مردم بر زره به شب کار میکردند و مردم حوض دار و کندر را به روز کار می فرمود و مردم بر زره را که یک روز می آوردند ، سه روز چهار روز نگاه میداشتند، و گرسنه کار میفرمودند تا مدت یکسال اتمام قلعه داد ... و در عزای مظفر حسین میرزا در میان جنگ کار میکرد.» (۱۱)

حفر نهرها و کاریزها و احداث بندهای خاکی و گزی و کشیدن راه ها و باغ ها گر چه کاری دشوار است ولی معهداً اگر رابطه یی با معیشت رعایا و دهقانان داشته باشد ، گران تمام نمی شود . گاهی روستائینی که در جنگ با دشمن مغلوب میگشتند، به بیگاری توانفرسا کشانده میشدند. چنانکه در سال ۷۱۹ هـ (۱۳۱۹/۲۰ م) ملک غیاث الدین کرت هرات پنجهزار خروار غله بر فراه حواله کرد، ملک ینال تگین والی فراه و تابع ملک هرات که نمیتوانست آن مقدار غله را از مردم وصول و به هرات بفرستد، به مشوره بزرگان و اعیان فراه ، نامه ای به ملک غیاث الدین نوشت و اجرای آن حواله را به سال بعد مهلت خواست .

ملک غیاث الدین بدون توجه به توان مالی مردم فراه ، بر فراه لشکر کشید و پس از جنگی که با مردم فراه نمود، جماعتی را که از حصار « فراه » برون آمده بودند زنجیر کشید و به کار عمارت خندق و باره حصار (هرات) مامور گردانید. (۱۲)

« ... و فراهیان هر روز تا نماز دیگر در پای حصار و حمام و کوشک حوض و خانه ملک اسلام ، گل می کشیدند و خشت میزدند و بعد از نماز دیگر چون فراش مبنوت فوج فوج و گروه گروه ، دهگان و پنجهگان در بازارها و کوچها ها و سرایها می گشتند و به گدایی و اظهار بی نوایی خورش و پوشش حاصل میکردند . » (۱۳)

بدینگونه رعایا در زیر پاشنه ظلم مالکان فیودال که مصروف بر افزایش کاخ ها مجلل و باغ های وسیع بودند ، نیروی خود را از دست میدادند و با فقر و تنگدستی دچار میشدند و احیاناً اگر در جنگی شرکت جسته مغلوب میگرددند ، کار بیگاری مجانی صد بار سخت تر از مرگ و نابودی تدریجی برای شان بود .

گاهی که دهقانان مورد تجاوز و غارت دشمن واقع میشدند مجبور بودند کار یک ماهه و یا یکساله را در یک شب یا یک هفته انجام دهند . چنانکه در حمله شیپانی ها بر سیستان در اخیر قرن دهم هجری « ناچار در طرف شرقی خندق (قلعه سبز ، جلال آباد) قریب پنجاه جریب خندقی دیگر حفر کردند و در یک شب تا صبح آن خندق اتمام یافت ... » (۱۴)

و باز وقتی آب دریا کم شد « بیعلاج از طرف جنوبی دشت چپ راست که سه طرف دریای عمیق بود، میان دشت که سنگ قاقم بود و ارتفاع بسیار داشت خندقی طرح شد ، چنانچه صد زرع عمق آن خندق شد و هنوز بر زمین دو طرف

که بر لب آب بود مساوی نشد و چهار باره بر او کشیدند و در میان حقیقی دروازه و پلی نصب کردند . «(۱۵)»
بامطالعه این مطلب از یک سو میتوان حد گرفتاری و سخنی و پریشانی مردم سیستان را بطور کلی بخوبی حس کرد و از جانب دیگر جنبش ساکنان آن دیار را برای بقا و ادامه حیات میتوان در تعمیر و مرمت قلعه ها و احداث خندق های عمیق که بهترین وسایل دفاعی آن زمان بشمار میرفت ، احساس نمود .

خلاصه در طی یکصد سال اول تاخت و تاز مغول ، تنها ملک نصیر الدین کیانی است که تلاش میورزد ، بدستاری مردم زحمتکش سرسبزی گذشته سیستان را احیا نماید و مردم را از فقر و تنگدستی رهایی بخشد (۶۵۹-۷۱۸). بعد از مرگ این ملک نیمروز ، تقریباً تا پایان قرن هشتم هجری (۷۸۴ هـ - ۱۳۸۵ م) سیستان میدان جنگ های خانوادگی ملوک نیمروز است . درین مدت کمتر توجهی بحال مردم و محل شان نمی شود . اندک رمقی که بعد از حملات پیهم مغولها در شهر و محلات باقی بود ، در طی سی سال حکومت ملک عزالدین سیستانی که از یکطرف با برادران و عمو زادگان خود میزد و از جانبی هم با پسر خورد ملک قطب الدین دست و پنجه نرم میکرد و مردم را به ستوه آورد و بالنتیجه زمین را برای فتح سیستان بدست تیمور لنگ طوری آماده کرد که دیگر این « گدام آسیا » روی خوشبختی را ندید .
در دوره زمامداری این ملک ، ولایت قلعه کاه ، نیه و پشت زره و جوین و قلعه لاش با سیستم منظم آبیاری و چرخ های آبکشی و آسیاهای بادی بشدت تخریب شد . صرف در دوران حکومت ملک قطب الدین بن رکن محمود (۷۳۱- ۷۴۷ هـ) است که مردم نفسی براحت میکشند و بحال مردمی که اکثراً فقیر و اندکی خرده مالک بودند توجه ناچیز در حق شان و در حق اهل فضل و دانش میشود .

دستگیری از فقر و آنهم بخاطر اندوختن ثواب و زهد و تقوی و گوشه گیری و تلقین به صبر و قناعت و دل از دنیا بریدن و چشم بسوی آخرت دوختن ، خصوصیت عمده عصر و جزء فضیلت پنداشته میشد ، و از این لحاظ بود که ملک قطب الدین کیانی، با زهاد و عباد و مساکین گرم میگرفت و از آنها دلجویی میکرد و مراعات خاطر ایشان را مینمود . باری بوساطت میر اقبال سیستانی (از مریدان شیخ علا الدوله سمنانی صاحب رساله اقبالیه) ، که مردی عارف و زاهد و مورد احترام همگانی بود از یک برخوردار تباه کن سپاه هشتاد هزار نفری سیستان با ملک حسین غوری که بر سیستان حمله نموده بود صرف نظر گردید . همچنان این ملک دل از دنیا بریده ، مهمان خانه گرم و دستر خوان گسترده ای داشت ، چنانکه **مصرف روزانه کارخانه او « سی خروار نان و ده خروار گوشت »** (۱۶) بود که بخورد مساکین و اهل تقوی و زهاد و عباد و نزدیکان و لشکریان ملک میشد .

خصوصیات عمده فیودالی سیستان را هنگامی که می بینیم شاه محمود عم شاه شمس الدین علی (در نیمه اول قرن نهم هجری) « چهارده هزار خروار تخم ریز سر کارخاصه او بود » و فقط خود او میدانست هر طوریکه بخواهد از آن استفاده کند ، یا اینکه نوه ملک سلطان محمود میتواند قافله ده هزار شتری را برای یک ماه با تمام بود و نبودش مهمانی بدهد ، خود مبین روابطی است که فقط و فقط در شرایط تسلط نظام ارباب رعیتی و ملوک الطوائفی و باصطلاح در چوکاب مناسبات فیودالی میتواند صورت بگیرد و بس .

در هر حال سیستان با آنکه از آغاز قرن هفتم هجری (قرن ۱۳ میلادی) با سرازیر شدن سیل مرگ آلود و هستی سوز مغول مورد ضربات کشنده قرار گرفت و متعاقباً در اواخر قرن هشتم هجری (قرن ۱۴ میلادی) تیمور لنگ آتشی بر هستی آن افگند و با خراب کردن بندهای آب که زیر بنای اقتصاد روستایی و زراعتی سیستان را تشکیل میداد آخرین حد خرابکاری و ظلم را در حق مردم سیستان روا داشت ، با آنهم می بینیم که در آغاز قرن نهم هجری پس از خرابی های تیمور و شاهرخ در سیستان خراج آن به هفت میلیون و پنجمصد و دوازده هزار درم میرسیده است .

روش مردم داری و حکومت بعضی از ملوک سیستان در عهد صفوی و قرن دهم هجری واقعاً نمونه بوده است ، چنانکه در عهد **ملک سلطان محمود بن ملک یحی کیانی** (معاصر شاه اسمعیل صفوی) اکثریت مردم (ظاهراً ، طبقه اشراف) از یک نوع بیمه اجتماعی برخوردار بودند و اکثر ملوک و امیران و پاداران (دهقانان) و سادات و مشایخ و قضات و نقیبان و سپاهسالاران و غیره از حکومت نان راتبه داشتند : « **اعلی سه نان ، اوسط دو نان و تا یک نان هر کس وظیفه (استحقاق) داشت ، هنگام عروسی و یا ماتم داری مردم از سر کار خاصه (دارایی شخصی) ملک داده میشد و حقوق آنها را که پنج سال از سیستان بجای دیگر رفته و باز آمده بودند ، از آرد و روغن گرفته تا لباس سنجش میگردید و برای شان داده میشد .** » (۱۷)

یکی دیگر از این ملوک سیستان چنانکه قبلاً اشاره شد ، ملک قطب الدین کیانی معاصر ملک حسین غوری بود که دستر خوان حاتم گونه بی داشت ، چنانکه مصرف روزانه او « **سی خروار نان و ده خواروار گوشت بود.** » (۱۸)
نمونه دیگر از این طبقه ، ملک نجم الدین بن ملک سلطان محمود کیانی است که در اواخر قرن دهم هجری (اوایل قرن هفدهم م) قافله ده هزار شتری امیر محمد امین مشهدی را با اهل قافله که به عزم عراق از هند حرکت کرده بود و از سیستان می گذشت برای مدت یک ماه در سیستان نزد خود طور مهمانی نگهداشت . (۱۹)
این مثال ها در دورانی که فیودالیزم شیره جان مردم را می مکید ، انسان را بحیرت می اندازد که در سیستان در تحت

شرایط کاملاً (ارباب - رعیتی) و ملوک الطوائفی ، در عوض زراندوزی ، به زرافشانی و بذل و عدل نسبی مبادرت میشده است. این روش مردم داری به سویه محلی که واقعاً نمونه بوده است ، نتیجه چه عواملی میتوانست باشد ؟ هر علت دیگری می خواهد باشد ولی مسلماً رقابت های خانی و خانوادگی ملوک و شهزادگان کیانی سیستان بخاطر شهرت و تبارز شخصیت در میان خود ملوک از یک طرف و در میان مردم و افشار مختلفه سیستان که رعیت ملوک بشمار می آمدند ، از جانب دیگر سبب میشد تا با ایجاد روش تازه تر ، طوری با مردم و افشار مختلف کنار بیایند که دیگران به شایستگی و لیاقت شان بر تخت و مقام ملوک گواهی بدهند . بدون شک داستانه و روایات مروج میان مردم نسبت به خانواده کیانی که از بیست و پنج قرن پیش باین طرف آنها را وارث تاج و تخت قلمداد میکرده اند ، توجه عمیق ملوک سیستان که بیش از دیگران پای بند اصل و نسب خانواده گی (منسوب به کیانی الاصل بودن) خود بودند . بدور نبوده است . این ها یک سلسله عواملی میتوانند باشند که دست در دست هم داده در ایجاد شرایطی استثنای در بحبوحه روابط فیودالی موقتاً عرض اندام کند.

پس از آنکه طومار سلطنت استبدادی دوصدوبیست ساله دولت صفوی توسط شاه محمود افغان برچیده شد ، نوبت به یکی دیگر از رجال قدرت طلب وکشورکشای ایران یعنی نادرشاه افشار رسید. دهه (۱۷۳۶-۱۷۴۷م) میلادی برابر است با دوران سلطنت و فرمانفرمایی نادر شاه افشار، دورانی که همراه است با بهره کشی وحشیانه فیودالی، غارت و چپاول مستقیم توده های مردم، تشدید ستم مالیاتی، زورگویی خشونت بار و اعمال کشتارهای وحشت آور و بر پا ساختن کله منارها و ویرانگری های خانمانسوز.

نادر در حالیکه با تمام قوا حکومت خود را تحکیم میکرد، حقوق حکام و سرکردگان نظامی محلی را محدود کرد و موقعیت قشر بالایی روحانیت شیعی را سخت متزلزل ساخت. گذشته از این، جنگ های اشغالگرانه او که کشاورزان را خانه خراب میکرد، درآمد فیودالها را نیز به نوبه خود کاهش میداد، بخش قابل توجهی از طبقه حاکم که از سیاست نادر ناراضی بودند، (تدریجاً) به جناح مخالف او تبدیل شدند. (۲۰)

دستگاه عظیم بوروکراسی و قشون چندین ده هزار نفری که به حساب روستائیان نگهداری میشد با تمام سنگینی خود به روی شانتهای مردم و به خصوص کشاورزان فشار وارد میکرد. سنگین ترین کار برای روستائیان تهیه آذوقه، علوفه، لباس یک شکل و مهمات و نیروی جنگی برای لشکرکشی های پی در پی نادر بود. این نوع مالیاتها بارها، تا چندین برابر افزایش می یافت و گاه گاهی مالیات های سنگین و غیر منتظره نیز به نفع سپاه تعیین و اخذ میگردید. بدینگونه اقتصاد کشاورزی از مالیات های سنگین صدمه دید و بر کشاورزان مفلس و تهی دست فشار بیرحمانه ای وارد شد.

در سالهای دهه ۴۰ قرن هجدهم میلادی سراسر قلمرو نادرشاه در شعله های شورش های جدایی طلبانه فیودالی و قیام های رهایی بخش توده های مردم میسوخت. این قیامها منحصر به سرزمین های افغانستان. آسیای میانه و ارمنستان نبود، بلکه در تمام ایالات ایران مانند، کرمان، فارس، اصفهان، شیراز، گیلان، خوی، سیستان و غیره نقاط آن کشور، جنبش های ضد استبدادی و ضد سیاست نادرشاه که مبتنی بر بهره کشی بی حساب کشاورزان و سرکوب کردن مبارزات آنان علیه ستم مالیاتی اجتماعی بود، روز تا روز اوج می گرفت. آخرین قیام، قیام مردم سیستان برضد مالیات های توانفرسایی بود که بر مردم آندیار حواله شده بود. محمد کاظم، مینویسد که وقتی علی قلیخان برادر زاده نادر برای سرکوبی قیام وارد سیستان شد، با منظره وحشتناکی از ویرانی و خالی بودن شهر و روستاها از آدم مواجه گردید. (۲۱) در همان هنگام همه روزه شایعاتی درباره قتلها و بیرحمی ها و اقدامات وحشت انگیز تازه نادر بگوش می رسید. درباره کورکردن و کشتن برخی از خوانین افشار که خویشاوندان نزدیک شاه بودند، (مانند: امام قلی خان، محمد علی خان، قاسم خان افشار و غیره) نیز خبرهای شنیده میشد. ترس و وحشتی که نادر بخاطر وصول مالیات های گزاف ایجاد کرده بود، سبب شد که برادرزاده اش علیقلی خان نیز با قیام کننده گان سیستان یکجا شده برضد عمویش بسوی خراسان لشکر کشی نماید. این عصیان برادرزاده اش نادرشاه را دچار ترس و وحشت و بی اعتمادی بر زیردستان خودش ساخته بود. چنانکه وقتی نادر برای سرکوبی قیام های سیستان و خوبوشان (قوچان) روانه راه بود، در فتح آباد، دو فرسنگی قوچان اردو زد و در آنجا تا چند روز اسپی زین کرده را نزد خود نگاه داشته بود تا در موقع فرار از آن استفاده کند. حتی باری نادر سعی کرد که به کلات بگریزد. اما گروهی از سربازان او، او را نگذاشتند و به او اطمینان دادند که حاضراند تا زنده باشند به او خدمت کنند. با وجود این او توطیه بی را کشف کرد که علیه خود او بود و تصمیم گرفت فردای آن روز توطئه گران را که از نزدیکان خود او بودند، کیفر دهد، اما همان شب توطئه گران از قصد نادر آگاه و به خیمه او داخل شدند و او را به قتل رساندند. (نهم جون ۱۷۴۷، شب یازده جمادی الاخری ۱۱۶۰ هـ). (۲۲)

پایان

مآخذ و یادداشتها

- ۱ - بلادری ، فتوح البلدان ، چاپ بنگاه ترجمه و نشر کتاب ، ترجمه آرتاش ، ص ۳۷۰ بعد .
- ۲ - ملک الشعرا بهار ، تاریخ سیستان ، ص ۱۸۶ .
- ۳ - غبار ، افغانستان در مسیر تاریخ ، ص ۱۴۴ .

- ۴ - محمد اعظم سیستانی ، مالکیت ارضی و جنبش های دهقانی در خراسان قرون وسطی ، ۱۳۶۲ کابل ، ص ۴۶۸ - ۴۶۹
- ۵ - تاریخ بیهقی ، چاپ دکتور فیاض ، طبع مشهد ، ۱۳۵۰ ش ص ۲۵
- ۶ - تاریخ بیهقی ، چاپ دکتور فیاض ، ص ۸۰۹
- ۷ - تاریخ بیهقی ، ص ۸۱۰ - ۸۱۲
- ۸ - مرتضی راوندی ، تاریخ اجتماعی ایران ، ج ۲ ، ص ۲۳۳ بعد .
- ۹ - احسان طبری ، برخی بررسی ها درباره جهان بینی ها و جنبش های اجتماعی ، ص ۳۶۴ .
- ۱۰ - ملک شاه حسین صفاری ، احیاء الملوک در تاریخ سیستان ، ص ۵۹۵
- ۱۱ - احیاء الملوک ، ص ۲۵۹ - ۲۶۰
- ۱۲ - سیفی هروی ، تاریخنامه هرات ، چاپ داکتر زبیر صدیقی ، ص ۷۴۲ - ۳۷۲ .
- ۱۳ - احیا الملوک ، ص ۳۴۰
- ۱۴ - احیا الملوک ، ص ۹۴
- * مقبره این عارف سیستانی امروز در محل صالحان جوین مشهور به زیارت سید میر اقبال آغا مورد ارادت مردم محل و ساکنان اطراف است .
- ۱۵ - احیا الملوک ، ص ۱۲۴ - ۱۲۵
- ۱۶ - همان اثر ، ص ۲۲۰
- ۱۷ - همان اثر ، ص ۹۴
- ۱۸ - احیا الملوک ، ص ۱۲۴
- ۱۹ - همان اثر ، ص ۲۲۰ - ۲۲۴
- ۲۰ - دولت نادرشاه افشار ، ص ۳۰۳
- ۲۱ - محمد کاظم ، نامه عالم آرای نادری ، ج ۳ ص ۵۰۲
- ۲۲ - لکهارت ، نادرشاه ، ص ۳۵۵ بعد .